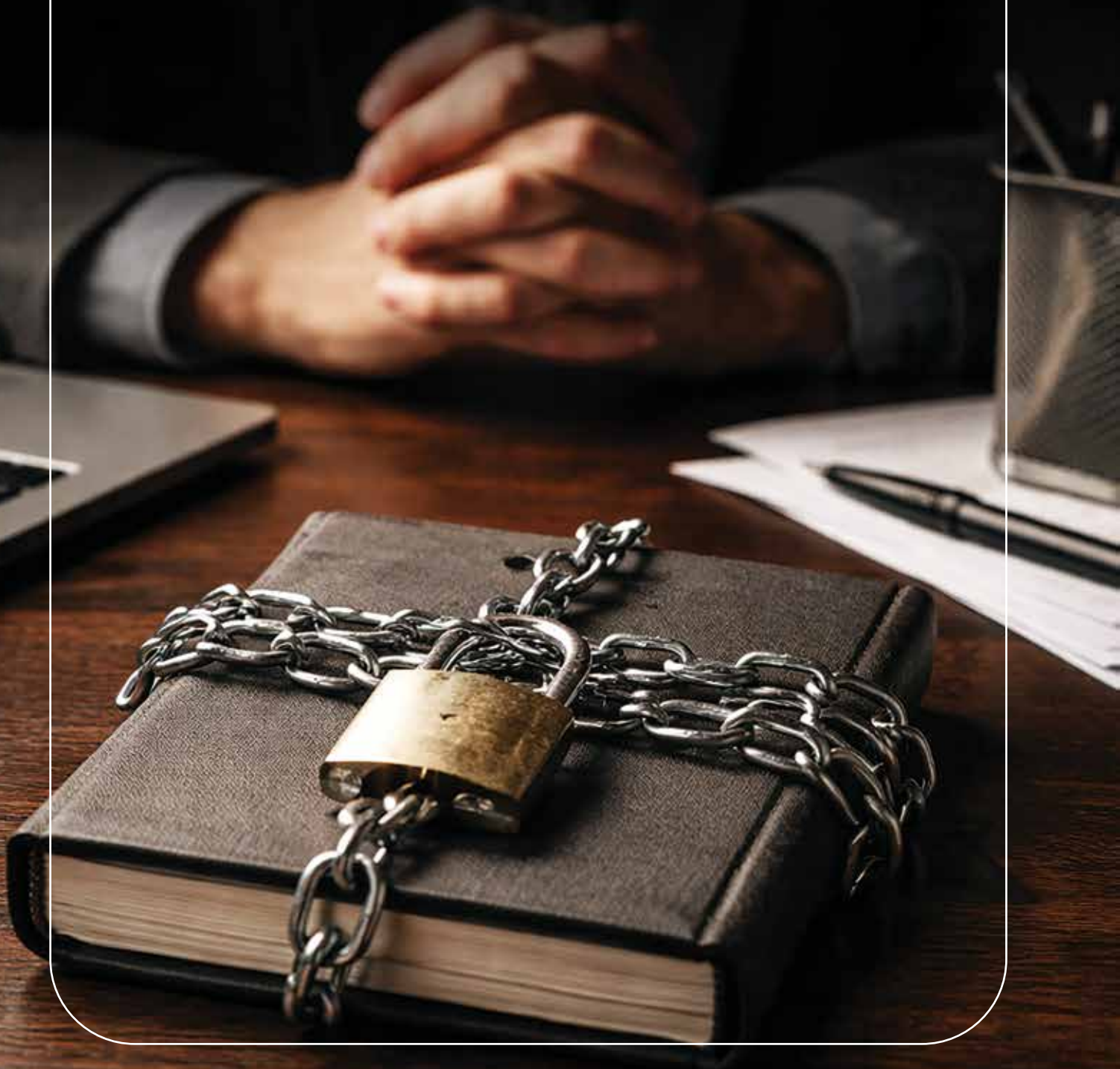


گزارش انتقادی-تحلیلی

ضد قانون

نقد آیین نامه
نحوه تاسیس و فعالیت اندیشه‌های غیردولتی



خانه اندیشه ورزان منتشر کرد:

تاملاتی در باب مسئله شناسی و سیاست گذاری در جمهوری اسلامی



اسکن کنید
و رایگان دریافت کنید

همکاری و حمایت از گروه نشریات جامعه اندیشکده‌ها:

Ittnews2020@gmail.com

بسم الله الرحمن الرحيم

گزارش انتقادی-تحلیلی

ضد قانون

نقد آیین نامه
نحوه تاسیس و فعالیت
اندیشکده‌های غیردولتی

صاحب امتیاز: خانه اندیشه‌ورزان
زمستان ۱۴۰۴



خانه اندیشه‌ورزان

فهرست مطالب

پیش‌گفتار: علیه نظم | ۴

فاطمه مرتضوی

از خیرخواهی فرضی تا خطای نهادی پرهزینه | ۸

صابر میرزایی

درباره بحران فهم نهادی، استقلال فکری و منطق مجوزدهی به اندیشکده‌ها | ۱۰

کیومرث اشتریان

پارادوکس دولتی‌سازی و رانت نهادی در غیبت کامل منطق حمایتی | ۱۲

علیرضا شاهمیرزایی

ساماندهی یا مصادره اندیشه؟ | ۱۴

مصطفی زمانیان

قیود و شروط بازنویسی آیین‌نامه تاسیس و فعالیت اندیشکده‌ها | ۱۶

سینا سالاری

اندیشکده‌ها زیر تیغ مجوز؛ خطایی که به تضعیف عقلانیت انقلابی می‌انجامد | ۱۸

حسین قاهری

آیین‌نامه‌ای متضاد با روح تفکر آزاد و مبتنی بر دیوان‌سالاری اداری | ۲۰

مازیار عطاری

چالش یکسان‌سازی مقررات؛ و ضرورت حرکت به سوی ساماندهی ثبت‌محور و منعطف | ۲۲

علیرضا نصیری اقدم

چالش تصمیم‌گیری باکیفیت و ضرورت تقویت اندیشکده‌ها در نظام حکمرانی | ۲۴

محمد امینی رعایا

محدودسازی اندیشکده‌ها، خلاف منویات رهبری است | ۲۶

علیرضا توکلی

چالش‌ها، ابهامات و پیامدهای آیین‌نامه جدید اندیشکده‌ها | ۲۸

بردیا عطاران

ساماندهی یا انسداد؟ | ۳۰

فاطمه سادات رحمتی

بوروکراتیزه‌سازی اندیشکده‌ها، بستن نردبان نخبگی سیاسی و تضعیف امید جوانان | ۳۲

سیدپژمان امین مدنی

آیین‌نامه ساماندهی اندیشکده‌ها؛ نطفه‌ای برای ناکامی در آینده نظام اندیشه‌ورزی | ۳۴

محمود نظرنیا

پیش‌گفتار

علیه نظم

پژوهشگاه دولتی‌اند و نه بازوی اجرایی‌اند؛ بلکه در قالب نهادهایی چابک، میان‌رشته‌ای و اغلب کوچک‌مقیاسی شکل گرفته‌اند که کارکردشان تولید تحلیل سیاستی، نقد تصمیمات مستقر و گشودن افق‌های بدیل برای سیاست‌گذار است. همین ویژگی‌ها به علاوه مسئله‌محوری آن‌هاست که تکثر، استقلال، ابتکار و بعضاً مزاحم وضع موجود بودن را به ماهیت وجودی آن‌ها مبدل می‌کند. در نتیجه عزیمت برای سامان‌دهی آن‌ها، اگر بدون التفات به این ماهیت تدبیر شود، به جای نظم‌بخشی، به ازکارکردانداختن و درنهایت انسداد نهادی می‌انجامد.

قانون برنامه هفتم توسعه در ماده ۲۰، بر تقویت نقش دانشگاه و نهادهای دانشی در حل مسائل کشور تأکید کرده است. اما تفسیر آن در قالب تحویل ماموریت به وزارت علوم، به جای حرکت به سوی دانشگاه مسئولیت‌پذیر و سیاست‌پژوهی مسئله‌محور، گسترش قلمروی تنظیم‌گری اداری بر زیست‌بومی فهم شده که اساساً خارج از منطق دانشگاه شکل گرفته است. بنابراین ضروری است دولت پیش از آنکه به تنظیم‌گری بیرونی نهاد

برخلاف تصور دیوان‌سالار، نهاد اندیشه با مجوز زاده و با بخشنامه بالنده نمی‌شود؛ چراکه نظم اداری پیشینی، در تضاد ماهیتی با سرشت اندیشه‌ورزی، خروجی تجربی جهان سومی‌اش احتیاط، محافظه‌کاری، کنترل و درنهایت بی‌اثری (ناکارآمدی) بوده است.

از این منظر، آیین‌نامه «نحوه تاسیس و فعالیت اندیشکده‌های غیردولتی» که ذیل برنامه هفتم توسعه توسط وزارت علوم تدوین و تنظیم شده، نمایشی از سوءفهم نهادی عمیق درباره اندیشکده و نسبت آن با نهاد دانشگاه، دستگاه حکمرانی و جامعه است. فهم اندیشه‌ورزی به عنوان امری قابل تعلیق، از سوءترجمه‌های نهاد اندیشه به زبان بروکراسی بوده است.

اندیشکده‌ها در تجربه جهانی و حتی در تجربه محدود اما معنادار ایرانی، پاسخی به یک خلا ساختاری در حوزه عمومی بوده‌اند: تلاشی برای پرکردن فاصله مزمین میان دانش رسمی و تصمیم‌سازی فارغ از تصلبات نظامات ساختاری و بازتاب‌دهنده ضروریات اداره جامعه به نفع پایداری آن. بنابراین اندیشکده‌ها نه دانشگاه‌اند، نه

اندیشه‌ورزی بپردازد، به یک پرسش بنیادین پاسخ دهد: آیا الگوی تنظیم‌گری موجود در دانشگاه و پژوهشگاه‌ها، توانسته مسئله تصمیم‌گیری کشور را حل کند؟ که کارنامه بحران‌های مزمین پیش رو، پاسخ روشنی به این پرسش است!

ایرادات سیاستی و ساختاری آیین‌نامه نحوه تاسیس و فعالیت اندیشکده‌های غیردولتی

آیین‌نامه مذکور، مجموعه‌ای از خطاهای به‌هم‌پیوسته را بازتولید کرده است که در دو سطح منطق تنظیم‌گری و حقوق عمومی قابل دسته‌بندی است. این سند، به‌جای آنکه به مسئله درباره نهاد اندیشکده تمرکز، نظاره و میل پاسخ به آن کند، از فرم شروع کرده و تمرکز بر شکل، ساختار، ترکیب و مسیرهای اداری را جایگزین توجه و تقویت کارکرد واقعی اندیشکده‌ها کرده است. در نتیجه به‌جای اعتماد به خودتنظیمی حرفه‌ای، به کنترل پیشینی و مجوزمحوری رسیده است. که واضحا پیام بی‌اعتمادی نهادی به کنش فکری مستقل را مخابره می‌کند.

آیین‌نامه در سطح حقوقی نیز با توسعه دامنه شمول خود، مرز اندیشکده را چنان موسع و مبهم تعریف کرده است که هر فعالیت فکری سازمان یافته بالقوه مشمول نظارت، تعلیق یا انحلال قرار بگیرد! این رویکرد، در تعارض آشکار با روح قانون تسهیل صدور مجوزها، اصول حکمرانی خوب و بدیهیات حقوق عمومی است. چراکه آیین‌نامه اجرایی، نه تنها نباید محدودکننده قانون بالادستی باشد، بلکه باید در مقام مفسر معتمد آن ظاهر شود؛ حال آنکه آیین‌نامه مذکور عملا موضع ضد قانون بالادستی به خود گرفته است.

مهم‌ترین ایراداتی که به آیین‌نامه مذکور وارد است، در گفت‌وگو با مدیران اندیشکده‌ها، صاحب‌نظران زیست‌بوم اندیشه‌ورزی و فعالان حوزه اندیشکده‌ای کشور چنین صورت‌بندی شده است:

■ **خطای راهبردی مجوزمحوری:** تبدیل سامان‌دهی به مجوزدهی در حوزه‌ای که تاکنون بحران ساختاری اثبات‌شده‌ای بروز نداده، پیش‌دستی غیرضروری و پرهزینه است. ناگزیر از انشای یک اصل

بدیهی هستیم که: اندیشه، امری اعطایی نیست که فعالیت آن منوط به اجازه پیشینی دولت باشد؛

سپردن تنظیم‌گری به نهاد نامتناسب؛ وزارت علوم، نهادی با منطق تاریخی کنترل پیشینی، ارزیابی شکلی و ساختارمحور است. تعمیم این منطق به اندیشه‌ها، تعمیم یک تجربه ناموفق به حوزه‌ای است که اساساً با هدف ترمیم برخی کژکارکردی‌های نهاد ناظر شکل گرفته است؛

بوروکراتیزه کردن نهاد چابک؛ الزام به طی فرآیندهای طولانی مانند تایید کمیسیون و شورای گسترش، تحمیل ساختارهای رسمی و شروط غیرمنطقی سنگین برای هیئت امنا، اندیشه‌ها را از ماهیت چابک و مسئله‌محور خود دور می‌کند؛

ابهام مفهومی و تصمیم‌گیری سلیقه‌ای؛ استفاده از مفاهیم سیال و غیرقابل سنجش مانند «خبرگی»، «مزیت ویژه» یا «نقطه تمایز اندیشه‌ها با هم»، راه را برای داوری اداری سلیقه‌ای باز می‌کند و امنیت نهادی را از بین می‌برد؛

نفی تکثر و رقابت فکری؛ شرط‌گذاری‌هایی که به‌طور ضمنی تکثر اندیشه‌ها در یک حوزه را برنمی‌تابد، با منطق تولید فکر و تضارب آرا در تعارض است؛

دولتی‌سازی ساختار حکمرانی اندیشه‌ها؛ الزام به حضور مقامات دولتی یا وابستگان رسمی

در ارکان تصمیم‌گیری اندیشه‌ها، تعارض منافع آشکار ایجاد می‌کند و استقلال نهادی این مجموعه‌ها را مخدوش می‌سازد؛

جرم‌انگاری ضمنی اندیشه؛ تلقی فعالیت بدون مجوز به عنوان تخلف در زیست‌بومی که سال‌ها بدون حمایت دولتی بار حل مسئله را به دوش کشیده، بی‌اعتنایی به حکمرانی عقلانی و یک تجربه سی ساله است؛

فقدان کامل منطق حمایتی؛ آیین‌نامه مزبور ابزار کنترل دارد، اما از سیاست‌های تشویقی، حمایتی و توانمندساز شانه خالی کرده است؛ گویی مسئله‌اش، مهار اندیشه است و نه تقویت آن!

راهکارهای بدیل برای تنظیم‌گری زیست‌بوم اندیشه‌ای کشور

هر نوع سامان‌دهی و تنظیم‌گری اندیشه‌ها (اگر ضرورتی داشته باشد!) باید حداقلی، پسینی، مبتنی بر اعتماد، معطوف به تقویت اثرگذاری و منصرف از کنترل ورودی‌ها باشد. تجربه نهادهای فکری، رسانه‌ای و فرهنگی نشان می‌دهد که خودتنظیمی حرفه‌ای نهادهای واسط و مداخله دولت در مقام آخرین مرجع، کم‌هزینه‌تر و کارآمدتر عمل می‌کند.

تمرکز بر عرضه و شمارش ورودی، فراتر از خطای راهبردی، جعل امر سیاست‌گذاری است (که باید به سمت تقویت تقاضای سیاستی حرکت کند). همچنین همواره

باید مد التفات باشد که مسئله اصلی حکمرانی در ایران، غیبت سفارش‌دهنده حرفه‌ای، نبود بازار تولیدات سیاستی و فقدان سازوکار پایدار خرید خدمات سیاستی است. تازمانی که این سوی معادله اصلاح نشود، هر میزان مجزدهی یا محدودسازی، پاک‌سازی صورت مسئله و رفع تکلیف محسوب می‌شود.

پرونده پیش رو حاصل مواجهه ناگهانی فعالان و صاحب‌نظران زیست‌بوم اندیشه‌ورزی کشور با تدوین آیین‌نامه نحوه تاسیس و فعالیت اندیشکده غیردولتی است؛ که درنهایت به ارائه راهکارهایی سیاستی رسیده که از دل ۲۰ سال زیست و تنفس در این فضا منبعت شده است:

■ حرکت از مجوزمحوری به ثبت‌محوری: ثبت هویت حقوقی و ماموریت اندیشکده‌ها، بدون اخذ اجازه پیشینی برای فعالیت، با امکان نظارت موردی در صورت بروز تخلف مشخص؛

■ نظارت پسینی و مبتنی بر قوانین عام: استفاده از قوانین موجود (مالی، کیفری، شفافیت) برای برخورد با تخلفات واقعی، بدون خلق مجوز اختصاصی برای اندیشه‌ورزی و سیاست‌پژوهی؛

■ خودتنظیمی صنفی و نهادهای واسط: تقویت شبکه‌ها و ائتلاف‌های حرفه‌ای اندیشکده‌ها برای تدوین استانداردهای داوطلبانه و حل اختلافات؛

■ ارزیابی مبتنی بر اثرگذاری: سنجش اندیشکده‌ها براساس میزان استفاده واقعی سیاست‌گذاران

از خروجی‌های آن‌ها، نه ترکیب هیئت‌امنا یا فرم سازمانی؛

■ تفکیک نهاد علم از نهاد فکر: پرهیز از تحمیل منطق دانشگاهی بر اندیشکده‌ها و بازاندیشی در اینکه اساساً متولی سیاست‌گذاری این حوزه کدام نهاد است؛

■ حمایت هدفمند: تخصیص حمایت‌ها براساس کارنامه اثرگذاری، به صورت پروژه‌ای، شفاف و رقابتی، نه نهادی و امتیازمحور؛

■ گفت‌وگوی واقعی پیش از ابلاغ: توقف اجرای آیین‌نامه و آغاز گفت‌وگوی نهادی با کنشگران اصلی زیست‌بوم اندیشه‌ورزی، به مثابه شرکای سیاست و تصمیم، نه موضوع تنظیم‌گری.

جان کلان این پرونده به طور خلاصه در چند جمله قابل تلخیص است: اندیشکده‌ها مسئله حکمرانی نیستند، بلکه بخشی از راه حل‌اند. هر سیاستی که به نام نظم، به مهار فکر بینجامد، درنهایت هزینه خطاهای تصمیم‌گیری را چندبرابر خواهد کرد. اندیشه با آیین‌نامه رشد نمی‌کند؛ اما به سادگی با آیین‌نامه نادرست فرسوده می‌شود. اگر هدف برنامه هفتم، ارتقای عقلانیت و حل مسئله در حکمرانی است، مسیر آن روشن است: اعتماد به نهادهای اندیشه‌ورز مستقل. اصلاح این آیین‌نامه، یک مطالبه صنفی صرف نیست، بلکه ضرورتی برای سلامت نظام تصمیم‌سازی کشور است.

فاطمه مرتضوی

بهمن ۱۴۰۴

از خیرخواهی فرضی تا خطای نهادی پرهزینه

تنظیم‌گری پیشینی و سخت‌گیرانه، استقلال و نوآوری اندیشکده‌ها را تهدید می‌کند و ظرفیت سیاست‌گذاری کشور را تضعیف می‌کند.

انتخاب وزارت علوم به عنوان متولی با منطق بوروکراتیک آن ناسازگار است؛ خودتنظیمی صنفی و نظارت پسینی گزینه‌ای کم‌هزینه و کارآمدتر است.

الزام شروط بوروکراتیک و حضور مقامات دولتی، ورود نسل‌های نوآور را دشوار و تنوع فکری و رقابت سیاستی را محدود می‌کند.

خطای انتخاب نهاد متولی تنظیم‌گری

یکی از خطاهای بنیادین، سپردن تنظیم‌گری اندیشکده‌ها به وزارت علوم است؛ نهادی که منطق عمل آن، به‌طور تاریخی، مبتنی بر کنترل پیشینی، ارزیابی‌های شکلی و سخت‌گیری‌های ساختاری در حوزه دانشگاه و پژوهشگاه‌هاست. طبیعی نیست که این منطق، بدون تعدیل و بازاندیشی، به حوزه‌ای تعمیم یابد که ماهیتاً با دانشگاه تفاوت دارد.

درمقابل، تجربه تنظیم‌گری در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، با همه نقدهای وارد بر آن، نشان داده است که تنظیم‌گری مبتنی بر خودتنظیمی صنفی، نهادهای واسط و رسیدگی قضایی در موارد حاد، کارآمدتر و کم‌هزینه‌تر است. رسانه‌ها، نویسندگان، ناشران و هنرمندان، نه از طریق مداخله مستقیم دولت، بلکه عمدتاً از مسیر انجمن‌ها و نهادهای صنفی خود تنظیم می‌شوند و دولت در مقام آخرین مرجع ورود می‌کند، نه بازیگر اصلی.

در تحلیل شیوه تنظیم‌گری فعالیت اندیشکده‌ها، می‌توان نیت تدوین‌کنندگان آیین‌نامه را خیرخواهانه فرض کرد؛ اما خیرخواهی، شرط کافی برای سیاست‌گذاری درست نیست. آنچه محل مناقشه است، «روش» انتخاب‌شده برای مواجهه با نهاد اندیشه است؛ روشی که نه تنها برای اندیشکده‌ها زیان‌بار است، بلکه در افق کلان، به تضعیف ظرفیت سیاست‌گذاری کشور می‌انجامد.

انتظار طبیعی آن است که نگرانی‌های احتمالی نسبت به فعالیت اندیشکده‌ها، از مسیر نظارت پسینی، متناسب و موردی مدیریت شود؛ نه از طریق سازوکارهای پیشینی، سخت‌گیرانه و مجوزمحور. در شرایطی که هیچ بحران ساختاری در نظام اندیشه‌ای کشور مشاهده نمی‌شود، توسل به تنظیم‌گری سنگین و بوروکراتیک، نه یک واکنش عقلانی، بلکه پیش‌دستی غیرضروری و پرهزینه تلقی می‌شود.

■ خودتنظیمی حرفه‌ای و صنفی؛

■ نظارت پسینی و موردی؛

■ مداخله حداقلی دولت؛

■ ارجاع اختلافات حاد به مراجع قضایی.

تنظیم‌گری اندیشکده‌ها نیازمند «آموزش سیاست‌گذار» است، نه صرفاً صدور آیین‌نامه. تا زمانی که ماهیت نهاد اندیشه فهم نشود، هر قاعده‌ای - حتی با نیت خیر - می‌تواند به مانعی برای تفکر تبدیل شود.



پیامدهای سیاستی شروط بوروکراتیک

گنجاندن شروطی مانند الزام به رشته تحصیلی «مرتبط»، ترکیب خاص هیئت امنای حضور چهره‌های سیاسی و اداری، نشانه سوءفهمی عمیق از منطق اندیشکده‌ای است. این شروط، نه کیفیت اندیشه را تضمین می‌کند و نه از انحراف جلوگیری؛ بلکه عملاً ورود نسل‌های جدید اندیشگانی را دشوار، پرهزینه و بعضاً ناممکن می‌سازد.

چنین رویکردی، به‌ویژه برای اندیشکده‌های نوپا، حکم سد نهادی دارد و در عمل، با حذف تدریجی صداهای تازه، تنوع فکری و نوآوری سیاستی را قربانی می‌کند. حتی با فرض نیت خیرخواهانه، نتیجه‌ی این مسیر چیزی جز تضعیف زیست‌بوم اندیشه نخواهد بود.

تعمیم یک تجربه ناموفق

تجربه تنظیم‌گری سخت‌گیرانه در حوزه پژوهش و دانشگاه، بیش‌تر نیز نتایج مطلوبی به همراه نداشته است. تعمیم همان الگو به حوزه اندیشکده‌ها، که کارویژه‌ای متفاوت، چابک و مسئله‌محور دارند، ریسکی مضاعف است. محدودسازی، نظارت بوروکراتیک و کنترل پیشینی، اگر در حوزه پژوهش پاسخ نداده، در حوزه اندیشه عمومی و سیاست‌پژوهی به مراتب پرهزینه‌تر خواهد بود.

ضرورت اصلاح مسیر و پیشنهاد جایگزین

تا پیش از نهایی‌شدن این روند، هنوز امکان اصلاح وجود دارد. اندیشکده‌ها می‌توانند و باید به‌صورت فردی و جمعی، ضمن طرح ایرادات، الگوهای جایگزین تنظیم‌گری را پیشنهاد دهند؛ الگوهایی مبتنی بر:

کیومرث اشتریان

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

درباره بحران فهم نهادی، استقلال فکری و منطق مجوزدهی به اندیشکده‌ها

آیین‌نامه فعلی با تبدیل اندیشکده‌ها به واحدهای مجوزمحور و بوروکراتیک، استقلال فکری و چابکی این نهادها را تهدید می‌کند و آن‌ها را از کارویژه اصلی یعنی تولید فکر و تضارب آرا دور می‌سازد.

شرط‌گذاری‌های آیین‌نامه بر تخصص رسمی، مدرک تحصیلی و تعریف محدود خبرگی، حرکت میان‌رشته‌ای و نوآوری اندیشکده‌ها را محدود و تکثر فکری و رقابت معرفتی را تضعیف می‌کند.

الزام به حضور مقامات دولتی در ساختار تصمیم‌گیری و فراتر رفتن از چارچوب قانون اساسی، نهادهای اندیشه‌ورزی را دولتی و تعارض منافع آشکار ایجاد می‌کند؛ اصلاح آیین‌نامه مستلزم بازگشت به فلسفه وجودی اندیشکده‌ها و پرهیز از دولتی‌سازی است.

مقدمه

آیین‌نامه فعالیت اندیشکده‌ها، اگرچه در ظاهر با هدف سامان‌دهی و حمایت از نهادهای فکری تدوین شده، اما در محتوا و منطق اجرایی، با فلسفه وجودی اندیشکده‌ها در تعارضی بنیادین قرار دارد. این آیین‌نامه نه تنها استقلال فکری و پویایی معرفتی اندیشکده‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه با فروکاستن نهاد اندیشه به یک واحد اداری مجوزمحور، عملاً کارکرد آن را از «تولید فکر» به «تکمیل فرم» تنزل می‌دهد.

در ادامه، دو اصل بنیادین اندیشکده‌ها و سپس مهم‌ترین نقدهای سیاستی به این آیین‌نامه طرح می‌شود.

اصل اول: استقلال نهادی و فکری اندیشکده‌ها

اندیشکده، ذاتاً یک نهاد آزاد فکری است؛ نه یک سازمان اداری، نه یک واحد وابسته به دولت و نه یک ساختار امتیازمحور. کارویژه اندیشکده، «تفکر جمعی»، «تضارب



آرا» و «تولید ایده» در فضای غیرمتصل است. هرگونه تلاش برای محصور کردن این نهاد در قالب‌های بوروکراتیک، آن را از ماهیت خود تهی می‌کند.

نگاه حاکم بر آیین‌نامه، اندیشکده را به نهادی تبدیل می‌کند که باید از دولت «مجوز»، «تاییدیه» و «تشخیص صلاحیت» دریافت کند؛ گویی اندیشه، امری اعطایی و قابل رتبه‌بندی اداری است. این در حالی است که دولت، نه مرجع تشخیص اعتبار فکر است و نه اساساً از ابزارهای لازم برای چنین داوری‌ای برخوردار است. تجربه‌ی ساختار اداری کشور نیز نشان می‌دهد که این فرآیندها بیش از آنکه تسهیل‌گر باشند، فرساینده و بازدارنده‌اند.

اصل دوم: میان‌رشتگی و رهایی از تصلب

دانشگاهی

اندیشکده‌ها بر مرزهای دانش حرکت می‌کنند، نه درون دیسپلین‌های متصلب دانشگاهی. نوآوری‌های فکری، عموماً در نقاط تلاقی رشته‌ها شکل می‌گیرند، نه در چارچوب‌های بسته تخصصی. شرط‌گذاری‌های آیین‌نامه که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر «تخصص رسمی»، «رشته‌ی تحصیلی» یا «تعریف‌های محدود خبرگی» تکیه دارد، با منطق اندیشکده‌ای در تعارض است.

در فضای اندیشه، اعتبار یک ایده نه از عنوان مدرک، بلکه از کیفیت استدلال، عمق مطالعه و میزان پذیرش در جامعه‌ی فکری ناشی می‌شود. آیین‌نامه‌ای که می‌کوشد اندیشه را پیشاپیش در قالب‌های رسمی تعریف کند، عملاً امکان حرکت میان‌رشته‌ای و نوآورانه را مسدود می‌کند.

نقدهای ساختاری و سیاستی به آیین‌نامه

۱ بوروکراتیزه کردن نهاد اندیشه

الزام به «تایید کمیسیون» و «تصویب شورای گسترش»، اندیشکده را وارد فرآیندی طولانی، پرهزینه و غیرضروری می‌کند که هیچ تناسبی با ماهیت چابک و مسئله‌محور این نهاد ندارد. این سازوکارها، نه ضامن کیفیت‌اند و نه حافظ منافع عمومی؛ بلکه صرفاً بازتولیدکننده منطق دیوان‌سالاری در حوزه‌ای هستند که اساساً دیوان‌سالاری‌پذیر نیست.

۲ ابهام مفهومی و فقدان معیار حقوقی

عباراتی مانند «تبیین توانمندی‌ها»، «مزیت‌های ویژه» یا

«خبرگی

برای پاسخ به نیازها»، فاقد تعریف

حقوقی روشن و معیار سنجش عینی‌اند.

چنین مفاهیم کشداری، زمینه‌ساز تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای و غیرشفاف می‌شوند و با اصول حکمرانی خوب، شفافیت و قابلیت پیش‌بینی تعارض دارند.

۳ نفی تکثرو رقابت فکری

الزام به «تعیین نقطه تمایز» به گونه‌ای که گویی هر حوزه مسئله فقط ظرفیت یک اندیشکده را دارد، نشان‌دهنده سوءفهم عمیق از منطق تولید فکر است. در همه حوزه‌ها -از حمل‌ونقل و سلامت گرفته تا سیاست اجتماعی- تکثر دیدگاه‌ها، رویکردها و مکاتب فکری نه تنها طبیعی، بلکه ضروری است. محدودسازی این تکثر، به معنای مهندسی اندیشه و تضعیف رقابت معرفتی است.

۴ دولتی‌سازی ساختار حکمرانی اندیشکده‌ها

الزام به حضور مقامات دولتی (وزیر، معاون وزیر، مدیرکل و...) در ارکان تصمیم‌گیری اندیشکده‌ها، استقلال نهادی این مراکز را به طور مستقیم نقض می‌کند. این رویکرد، اندیشکده را از یک نهاد ناظر و منتقد سیاست، به بخشی از زنجیره اداری دولت فرو می‌کاهد و تعارض منافع آشکاری ایجاد می‌کند.

۵ تعارض با اصول حقوقی و قانون اساسی

آیین‌نامه حاضر، در مواردی فراتر از قانون بالادستی حرکت کرده و حتی با برخی اصول بنیادین -از جمله آزادی اندیشه، آزادی تشکل و استقلال نهادهای مدنی- در تعارض قرار می‌گیرد. بدتر آنکه آیین‌نامه اجرایی، محدودکننده‌تر از خود قانون شده و این امر، از منظر حقوق عمومی محل اشکال جدی است.

جمع‌بندی

مسئله اصلی این آیین‌نامه، نه یک خطای جزئی، بلکه بحران فهم نهادی از «اندیشکده» است. تا زمانی که نهاد اندیشه با عینک بوروکراسی، امنیت‌محوری و کنترل اداری دیده شود، هر آیین‌نامه‌ای -حتی با نیت خیر- به کاریکاتوری از تنظیم‌گری بدل خواهد شد. اصلاح این وضعیت، مستلزم بازگشت به فلسفه وجودی اندیشکده‌ها، پذیرش تکثر فکری و پرهیز از دولتی‌سازی اندیشه است.

پارادوکس دولتی سازی ورانت نهادی در غایت کامل منطق حمایتی

آیین نامه فعلی با تاکید بر مجوزدهی پیشینی و کنترل های سلیقه ای، استقلال و خلاقیت اندیشکده ها را تهدید کرده و نهاد اندیشه را به یک واحد اداری بوروکراتیک فروکاسته است.

الزام حضور مقامات دولتی در ارکان مدیریتی و فقدان معیارهای روشن برای ارزیابی عملکرد، منجر به دولتی سازی اندیشکده ها، ایجاد رانت نهادی و کاهش اثربخشی سیاست حمایتی آیین نامه می شود.

رویکرد مجوزدهی باید با ارزیابی مبتنی بر اثرگذاری و حمایت هدفمند جایگزین شود و معیار ارزیابی باید میزان استفاده سیاست گذاران از خروجی های اندیشکده ها باشد تا رقابت سالم، شفافیت و استقلال فکری حفظ شود.

نوشته می شد؛ بی آنکه ابتدا روشن شود مسئله چیست، چه خلایبی وجود دارد و این مداخله قرار است کدام گره سیاستی را بگشاید؟

تعریف اندیشکده در آیین نامه، چنان موسع و مبهم است که مرز آن با هر فعالیت مبتنی بر فکر، مشاوره و تحلیل از میان می رود. در این منطق، هر کنش فکری می تواند مشمول مجوز، نظارت و حتی انحلال شود؛ رویکردی که نه تنها با عقل تنظیم گری سازگار نیست، بلکه به جرم انگاری ضمنی اندیشه شباهت پیدا می کند. چنین توسعه بی ضابطه ای از دامنه شمول قانون، به جای حل مسئله، تولید مسئله می کند.

آیین نامه نحوه تاسیس و فعالیت اندیشکده ها (مصوب وزارت علوم)، در خوانش دقیق، بیش از آنکه حاصل یک مسئله فهمی روشن باشد، نشانه ای از رویکردی رفع تکلیفی و فاقد دقت تقنینی است. گویی با پدیده ای مواجه بوده ایم که صرفاً «باید» برای آن متنی

تعارض آشکار با قوانین بالادستی

آیین نامه مزبور، از حیث حقوقی نیز محل اشکال جدی است. اعطای اختیارات گسترده به نهاد اجرایی برای «تایید»، «نظارت مستمر» و «سلب مجوز»



غیبت کامل منطق

حمایتی

شگفت‌آور آن‌که در تمام این آیین‌نامه، تقریباً هیچ نشانی از سیاست حمایتی دیده نمی‌شود. اندیشکده‌ها نه به‌عنوان نهادهای دانش‌بنیان به رسمیت شناخته شده‌اند و نه از حداقل مزیت‌های متناسب با نقششان برخوردارند. در کشوری که بحران‌های مزمن سیاستی سال‌هاست بی‌پاسخ مانده و دولت‌ها پیوسته از فقدان پشتوانه کارشناسی گلایه می‌کنند، تضعیف نهاد اندیشه تصمیمی پرهزینه و خلاف منافع عمومی است.

پیشنهاد سیاستی: ارزیابی مبتنی بر اثرگذاری،

نه مجوز

مسیر عقلانی، نه در مجوزدهی و تهدید به انحلال، بلکه در ارزیابی پسینی و حمایت هدفمند است. معیار ارزیابی اندیشکده باید «میزان استفاده واقعی سیاست‌گذاران از خروجی‌های آن» باشد. می‌توان سازوکاری شفاف طراحی کرد که در آن مدیران اجرایی و نمایندگان، صرفاً اعلام کنند از کدام اندیشکده و برای حل کدام مسئله استفاده کرده‌اند؛ بی‌نیاز از داوری محتوایی و سلیقه‌ای.

بر این اساس، اندیشکده‌ها می‌توانند رتبه‌بندی شوند و حمایت‌ها صرفاً به سطوحی تعلق گیرد که اثرگذاری آن‌ها مستند است. این الگو، هم رقابت سالم ایجاد می‌کند، هم کیفیت را بالا می‌برد و هم از مداخله غیرضروری دولت پرهیز می‌کند.

جمع‌بندی

آنچه در این آیین‌نامه دیده می‌شود، نه سامان‌دهی اندیشه، بلکه تقدم «بگیر و ببند اداری» بر «حمایت هوشمندانه» است. سیاست‌گذاری‌ای که ابزار کنترل دارد اما منطق تشویق ندارد، در نهایت به تضعیف همان ظرفیتی می‌انجامد که مدعی سامان‌دهی آن است. امید آن است که پیش از تثبیت این خطا، مسیر اصلاح از مجاری قانونی گشوده شود.

اندیشکده‌ها، بدون معیارهای عینی و قابل سنجش، در تعارض آشکار با قانون تسهیل صدور مجوزها و روح حاکم بر برنامه هفتم توسعه قرار دارد. درحالی‌که قانون‌گذار از «سامان‌دهی» سخن گفته، نه از اعطای اختیارات موسع و سلیقه‌ای برای انحلال و تعطیلی.

در چنین شرایطی، این آیین‌نامه نه تنها واجد مشروعیت سیاستی نیست، بلکه به‌سادگی می‌تواند از سوی هیئت تطبیق قوانین مجلس مردود شناخته شود. تنظیم‌گری‌ای که معیار ندارد، ناگزیر به سلیقه واگذار می‌شود و سلیقه، دشمن حکمرانی عقلانی است.

فقدان معیار و واگذاری تشخیص به سلیقه

اداری

از بنیادی‌ترین ایرادات آیین‌نامه، فقدان معیارهای روشن برای تشخیص «گزارش سیاستی»، «خروجی معتبر» یا «کارکرد اندیشکده‌ای» است. آیا می‌توان انتظار داشت یک کارمند اداری، فارغ از زمینه تخصصی، تشخیص دهد که متنی سیاست‌پژوهانه هست یا نیست؟ این فرض، نه واقع‌بینانه است و نه منصفانه.

در حوزه‌ای که نه رانت توزیع می‌شود، نه منافع اقتصادی کلان در میان است، چنین حجمی از سخت‌گیری و کنترل پیشینی، نه تنها غیرضروری بلکه غیرعقلانی است. اگر هدف مقابله با تخلفاتی نظیر پول‌شویی یا فعالیت غیرقانونی است، قوانین عام و موجود برای آن کفایت می‌کند و نیازی به مجوزسازی جدید برای اندیشه وجود ندارد.

پارادوکس دولتی‌سازی و تشویق رانت نهادی

در تناقضی آشکار، آیین‌نامه از یک سو محدودکننده فعالیت مستقل اندیشکده‌هاست و از سوی دیگر، با الزام به حضور مقامات دولتی در ارکان مدیریتی اندیشکده‌ها، عملاً رانت نهادی ایجاد می‌کند. اگر دغدغه، جلوگیری از سوءاستفاده مدیران سابق است، این مسیر نه تنها مسئله را حل نمی‌کند، بلکه آن را تشدید می‌کند.

مصطفی زمانیان

رئیس اسبق مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

ساماندهی یا مصادره اندیشه؟

رویکرد مجوزمحور و بوروکراتیک، استقلال و تاب‌آوری اندیشکده‌ها را تضعیف می‌کند و ظرفیت حل مسئله در حکمرانی را کاهش می‌دهد.

جرم‌انگاری فعالیت اندیشکده‌های موجود و الزام به اخذ مجوز جدید، به جای حمایت، مانع توسعه زیست‌بوم نوپای اندیشه می‌شود.

مسیر اصلاحی عقلانی، جایگزینی مجوزدهی با حمایت هوشمند، توانمندسازی و مشارکت سیاستی اندیشکده‌هاست تا اثرگذاری و نوآوری فکری حفظ شود.

آیین‌نامه در شرف ابلاغ وزارت علوم پیش از تنظیم آیین‌نامه جدید، کارنامه‌ای شفاف از موفقیت خود در تحقق این گذار ارائه داده است؟ اگر دانشگاه‌ها واقعا مسئله‌محور شده بودند، اگر ارتقای هیئت علمی بر حل مسائل کشور استوار بود؛ اگر دانشگاه کارخانه «انسان حل مسئله» بود، نه کارخانه

آیین‌نامه در شرف ابلاغ وزارت علوم درباره «ساماندهی اندیشکده‌ها» در ظاهر برآمده از دغدغه شفافیت و نظم‌بخشی است، اما در باطن حامل یک خطای راهبردی در فهم نقش دانشگاه، نسبت دولت با اندیشه و جایگاه نهادهای حل مسئله در حکمرانی عمومی است. آنچه امروز محل مناقشه است، نه اصل تنظیم‌گری، بلکه نوع نگاه بوروکراتیک و مجوزمحور به زیست‌بومی است که ماهیت آن بر استقلال، انعطاف و نقش‌آفرینی داوطلبانه استوار است.

۱ نقض غرض قانون گذار؛ دانشگاه مسئولیت‌پذیر یا دانشگاه مجوزده؟

نخستین نقد، متوجه شیوه تفسیر وزارت علوم از ماده ۲۰ قانون برنامه هفتم توسعه است. فلسفه این ماده، سوق دادن دانشگاه از یک نهاد صرفاً آموزشی-پژوهشی به دانشگاه مسئولیت‌پذیر در قبال مسائل واقعی کشور بوده است. پرسش بنیادین اینجاست:



مدرک، آیا امروز با این انباشت بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مواجه بودیم؟
پیش از آنکه وزارت علوم به تنظیم‌گری بیرونی بپردازد، باید به ارزیابی درونی از ناکامی‌های خود در تحقق دانشگاه مسئولیت‌پذیر تن دهد.

۲ اندیشکده‌ها؛ زیست بومی نوپا، بی‌پناه و موثر
زیست‌بوم اندیشکده‌ای در ایران سابقه‌ای کمتر از دو دهه دارد؛ زیست‌بومی که نه از حمایت ساختاری پایدار برخوردار بوده و نه از امنیت نهادی. با این حال، همین جریان نوپا توانسته در عمل، بیش از بسیاری از نهادهای رسمی، در حل مسائل اجرایی کشور اثرگذار باشد.

بخش قابل‌توجهی از مدیران، وزرا، نمایندگان و کارشناسان ارشد امروز، محصول همین فضاهاى اندیشه‌ورز مستقل‌اند. این دستاورد نه حاصل حمایت دولت، بلکه نتیجه تاب‌آوری نهادی در فقدان حمایت بوده است. در چنین شرایطی، تبدیل «ساماندهی» به «مجوزدهی»، نه حمایت، بلکه تضعیف یک ظرفیت ملی است.

۳ خطای راهبردی مجوزمحوری

پرسش کلیدی این است:

آیا مسئله اصلی اندیشکده‌های ایران امروز، نداشتن مجوز است؟

وقتی اندیشکده‌ها با حداقل منابع، بدون حمایت پایدار و گاه در مرز بقا فعالیت کرده‌اند، اولویت سیاست‌گذار باید توانمندسازی، حمایت و به رسمیت‌شناسی نقش آن‌ها باشد، نه جرم‌انگاری فعالیت‌های پیشین.

گنجاندن موادی که فعالیت اندیشکده‌های موجود را منوط به اخذ مجوز جدید و عدم تبعیت از تخلف تلقی می‌کند، حرکتی از جنس بگیر و ببند اداری در قبال جریان اندیشه است؛ رویکردی که پیش‌تر در حوزه موسسات پژوهشی نیز آزموده شده و کارنامه موفقی نداشته است.

۴ برگردان یک آیین‌نامه ناکام

آیین‌نامه پیشنهادی، در عمل، نسخه‌ای بازنویسی‌شده از آیین‌نامه تاسیس موسسات پژوهشی وزارت علوم است؛

آیین‌نامه‌ای که خود، سال‌هاست با چالش‌های اجرایی و فقدان مشوق‌های واقعی مواجه است.

پرسش ساده اما بنیادین اینجاست:

موسسه‌ای که پس از ماه‌ها دوندگی اداری ذیل وزارت علوم ثبت می‌شود، دقیقاً از چه حمایت متمایزی نسبت به موسسه ثبت‌شده بیرون از این نظام برخوردار است؟ بدون پاسخ به این پرسش، تعمیم همان الگوی ناکارآمد به جامعه اندیشکده‌ای، نه اصلاح، بلکه بازتولید خطاست.

۵ جرم‌انگاری اندیشه؛ نقطه قرمز حکمرانی

خطرناک‌ترین بخش آیین‌نامه، تبدیل عدم اخذ مجوز به «تخلف» است. این بند، عملاً جرم‌انگاری نهادی جریان‌ی است که سال‌ها بدون تکیه بر دولت، بار حل مسئله را به دوش کشیده است. آنجا که اندیشکده‌ها دفتر نداشتند، بودجه نداشتند، امنیت نداشتند، حاکمیت کجا ایستاده بود؟ امروز، پس از سال‌ها بی‌پناهی، اولین مواجهه رسمی، برخورد انتظامی-اداری است؟

۶ راه‌بديل؛ از تنظیم‌گری سخت به حمایت

هوشمند

پیشنهاد روشن است: پیش از ابلاغ، آیین‌نامه باید متوقف شود و گفت‌وگویی واقعی با پیشکسوتان و کنشگران موثر جامعه اندیشکده‌ای شکل بگیرد. روح حاکم بر متن باید از «مجوزدهی» به سمت «حمایت‌گری» تغییر کند؛ از کنترل، به توانمندسازی؛ از بی‌اعتمادی، به شراکت سیاسی. تفسیر دوباره ماده قانونی، نه تنها ممکن، بلکه ضروری است و خود جامعه اندیشکده‌ای، ذی‌صلاح‌ترین بازیگر برای بازنویسی این مسیر است.

جمع‌بندی

اگر هدف قانون برنامه هفتم، تقویت حل مسئله در حکمرانی است، مسیر آن از اعتماد به نهادهای اندیشه‌ورز مستقل می‌گذرد، نه از تنگنای بوروکراسی. اندیشکده‌ها مسئله نیستند؛ بخشی از راه‌حل‌اند؛ به شرط آنکه سیاست‌گذار، آن‌ها را به رسمیت بشناسد، نه مقید کند.

قیود و شروط باز نویسی آیین نامه تاسیس و فعالیت اندیشکده‌ها

وزارت علوم با تدوین آیین نامه، اندیشکده‌ها را در چارچوب‌های اداری محدود می‌کند و نقش واقعی آن‌ها در فرآیند تصمیم‌گیری و حل مسائل کشور را نامشخص می‌سازد.

تدوین آیین نامه توسط وزارت علوم، با توجه به عدم انطباق وظایف این نهاد با کارکردهای مستقل اندیشکده‌ها، خروجی مقرراتی ایجاد کرده که با نیازهای زیست‌بوم اندیشه‌ورزی همخوانی ندارد.

محدودیت‌ها و مقررات سختگیرانه آیین نامه موجب کاهش انگیزه و مشارکت متخصصان و اندیشمندان در فعالیت‌های اندیشکده‌ای و تهدید رشد زیست‌بوم اندیشه‌ورزی کشور شده است.

تعریف روشن و دقیق از اندیشکده

یکی از مهم‌ترین چالش‌های آیین نامه نحوه تاسیس و فعالیت اندیشکده‌ها، فقدان تعریف دقیق و روشن از اندیشکده است. اندیشکده با نهاد پژوهش و نهاد علمی تفاوت دارد و باید تعریف مشخصی برای آن ارائه شود. این تعریف باید به گونه‌ای باشد که نقش و جایگاه اندیشکده در فرآیند تصمیم‌گیری و حل مسائل کشور به درستی مشخص شود.

سیاست گذاری توسط سیاست گذار مرتبط

اندیشکده نهاد فکر محسوب می‌شود اما وزارت علوم سیاست گذار حوزه علم است و نه فکر! لذا نمی‌توان



به عنوان متقاضی سیاست‌های پیشنهادی اندیشکده‌ها، آسیب‌شناسی صحیحی انجام نداده است. همین موضوع موجب شده است که ساختار نامناسبی را برای مدیریت اندیشکده‌ها پیشنهاد دهد یا ویژگی‌هایی برای مدیران چنین نهادی برشمرد که اساساً دردی از زیست‌بوم دوا نخواهد کرد.

اگر بنا به وجود چنین آیین‌نامه‌ای است، باید به گونه‌ای تدوین شود که به زیست‌بوم اندیشه‌ورزی و نوآوری در کشور آسیب نرساند. محدودیت‌های بیش از حد و مقررات سختگیرانه، نه تنها به حل مسائل زیست‌بوم منجر نمی‌شود بلکه می‌تواند باعث انصراف افراد متخصص و اندیشمندان از فعالیت در این حوزه شوند.

آیین‌نامه وزارت علوم شرایطی را برای تاسیس و فعالیت اندیشکده‌ها تعیین می‌کند که در عمل مانع از فعالیت اندیشکده‌ها هستند.

در پایان، باید خاطرنشان کرد که حل مسائل کشور بدون توسعه زیست‌بوم اندیشه‌ورزی ممکن نیست. با تصویب و ابلاغ چنین مقرراتی نه تنها توسعه زیست‌بوم محقق نخواهد شد که ریشه نهال آسیب‌پذیری که هم‌اکنون شکل گرفته و در حال رشد است، خشکانده خواهد شد.

از وزارت علوم انتظار داشت که قواعد مناسبی برای مدیریت نهاد فکر کشور وضع کند. تبعات این چالش در بخش‌های مختلف آیین‌نامه بروز و ظهور داشته است. نهاد علم به دلیل نگاه پژوهشی و علمی، اولاً نمی‌تواند به طور کامل مسائل کاربردی و اجرایی کشور را درک کند و ثانياً اقتضائات نهاد فکر را درک نمی‌کند. بنابراین خروجی فرآیند قواعدی می‌شود که چه بسا به مسائل نظام اندیشکده‌ای کشور دامن بزند.

شایان ذکر است که در حال حاضر، اساساً متولی فکر در کشور مشخص نیست و ساماندهی اندیشکده‌ها در وهله نخست، نیازمند تعیین چنین نهادی خواهد بود.

توجه به مسائل واقعی زیست‌بوم اندیشه‌ورزی و کارکرد آیین‌نامه در حل آن

به نظر می‌رسد که آیین‌نامه مذکور بدون توجه به مسائل واقعی زیست‌بوم اندیشه‌ورزی کشور نگاشته شده است و ناشی از عدم آشنایی نگارندگان با این فضا می‌باشد. این آیین‌نامه نه از منظر اندیشکده‌ها به عنوان موضوع مقررگذاری و نه از منظر دستگاه‌های اجرایی کشور

اندیشکده‌ها زیر تیغ مجوز؛ خطایی که به تضعیف عقلانیت انقلابی می‌انجامد

مجوزدهی پیشینی اندیشکده‌ها، نقد مستقل و اصلاح‌گرانه را مهار و ظرفیت عقلانیت انقلابی و راهبردی نظام تصمیم‌سازی را تضعیف می‌کند.

اندیشکده‌ها نباید در چارچوب بوروکراسی و وابستگی اداری محدود شوند؛ شفافیت و تضارب آرا اساس اثربخشی و توان اصلاح سیاست‌هاست.

راهکار اصلاحی، جایگزینی کنترل پیشینی با حمایت از فضای آزاداندیشی، بازنگری در بخشنامه و پذیرش نقد دلسوزانه است تا فرار فکر، فقر ایده و تکرار خطاهای پرهزینه جلوگیری شود.

باشند؛ با طرح پرسش‌های سخت، نقد سیاست‌های ناکارآمد و شکستن حاشیه امن تصمیم‌سازی‌های غلط. مشروط‌کردن فعالیت این نهادها به مجوز اداری، آن هم از سوی دستگاهی که خود می‌تواند موضوع نقد اندیشکده‌ها باشد، در عمل به معنای مهار نقد و عقیم‌سازی نقش اصلاح‌گرانه آن‌هاست. این رویکرد نه سامان‌دهی است و نه ارتقای کیفیت، بلکه کنترل فکر در پوشش نظم اداری است. واقعیت آن است که بخشی از بدنه تصمیم‌سازی کشور، سال‌هاست از نقد کارشناسی صریح‌گریزان است. شبکه‌هایی که منافعشان در ابهام، انحصار و تصمیم‌گیری‌های غیرشفاف تأمین می‌شود، طبیعی است که از اندیشکده‌های مستقل احساس ناامنی کنند. اندیشکده‌ای

تجربه روشن انقلاب اسلامی و چهارده حکمرانی نشان داده است که هرچا «اندیشه مستقل، مسئله محور و انقلابی» میدان داشته، نظام تصمیم‌سازی تقویت شده و هرچا این اندیشه در تنگنای بروکراسی و ملاحظات اداری گرفتار آمده، نتیجه چیزی جز رکود فکری و تکرار خطاها نبوده است. بخشنامه اخیر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که فعالیت اندیشکده‌ها را منوط به اخذ مجوز دولتی می‌کند، از همین زاویه یک خطای جدی و قابل نقد است؛ خطایی که اگر اصلاح نشود، مستقیماً به تضعیف ظرفیت فکری کشور منجر خواهد شد.

اندیشکده‌ها نه بنگاه اقتصادی‌اند، نه نهاد اجرایی و نه بازوی اداری دولت. آن‌ها قرار است «مزاحم وضع موجود»

اگر این بخشنامه بدون بازنگری اجرا شود، مسئله فقط محدودسازی چند اندیشکده نخواهد بود؛ بلکه پیام روشنی به کل جامعه نخبگانی ارسال می‌کند: «نقد، تا جایی پذیرفته است که مزاحم نباشد.» چنین پیامی، در نهایت به فرار فکر، فقر ایده و تکرار تصمیمات پرهزینه خواهد انجامید؛ وضعیتی که هیچ نسبتی با منافع ملی و عقلانیت انقلابی ندارد.

مسئله امروز، بی‌نظمی اندیشکده‌ها نیست؛ مسئله، تحمل نقد و شجاعت اصلاح است. اگر نظم اداری جایگزین آزاداندیشی شود، خروجی آن نه اقتدار، بلکه فرسایش فکری خواهد بود. اندیشه را می‌توان محدود کرد، اما نمی‌توان حذف نمود؛ و هر سیاستی که به مهار فکر بینجامد، دیر یا زود خود نظام تصمیم‌سازی را در برابر واقعیت‌ها بی‌دفاع خواهد کرد.



که با عدد، داده و تحلیل سخن می‌گوید، حاشیه امن رانت را از بین می‌برد و هزینه تصمیمات غلط را آشکار می‌سازد. در چنین شرایطی، مجوز محور کردن اندیشکده‌ها بیش از آنکه یک اقدام اداری باشد، واکنشی تدافعی در برابر شفافیت است.

اندیشه با بخشنامه رشد نمی‌کند. تفکر راهبردی نه محصول فرم است و نه زاییده دستورالعمل. هرچه مسیر فعالیت نهادهای فکری پرپیچ‌وخم‌تر، پرهزینه‌تر و وابسته‌تر به رضایت اداری شود، خروجی آن‌ها محافظه‌کارانه‌تر، کم‌خطرتر و کم‌اثرتر خواهد شد. نتیجه چنین فرآیندی، تبدیل اندیشکده‌ها از «کانون تولید فکر» به «واحدای بی‌خاصیت گزارش‌نویسی» است؛ مسیری که پیش از این نیز تجربه شده و هزینه آن را کشور پرداخته است.

جمهوری اسلامی زمانی درخشان‌ترین تصمیمات راهبردی خود را اتخاذ کرد که فضای آزاداندیشی، تضارب آرا و نقد دلسوزانه وجود داشت. بزرگ‌ترین دستاوردهای فکری انقلاب، نه در اتاق‌های بسته اداری، بلکه در میدان تفکر آزاد، متعهد و شجاع شکل گرفت. امروز نیز اگر قرار است نظام حکمرانی از بن‌بست‌ها عبور کند، بیش از هر چیز به اندیشه مستقل نیاز دارد، نه به سکوت سازمان‌یافته.

دولتی که به استحکام و عقلانیت تصمیمات خود باور دارد، از اندیشکده‌ها استقبال می‌کند، نه اینکه آن‌ها را زیر تیغ مجوز ببرد. هراس از نقد کارشناسی، نشانه اقتدار نیست؛ نشانه شکننده بودن فرآیندهای

تصمیم‌سازی و غلبه ملاحظات غیرکارشناسی است. مهار اندیشه شاید در کوتاه‌مدت حاشیه امن ایجاد کند، اما در بلندمدت، هزینه خطاها را چندبرابر خواهد کرد.

آیین نامه‌ای متضاد با روح تفکر آزاد و مبتنی بر دیوان سالاری اداری

وزارت علوم با الزامات تایید کمیسیون و تصویب شورای گسترش، استقلال فکری اندیشکده‌های غیردولتی را محدود و آن‌ها را به چارچوب‌های اداری محبوس می‌کند.

مفاد آیین نامه، با ابهام در عبارات تخصصی و شرط «نقطه تمایز»، امکان تصمیم‌گیری سلیقه‌ای کارکنان اداری را فراهم کرده و تکثرگرایی علمی را تضعیف می‌کند.

الزام حضور مدیران دولتی در ساختار مدیریتی اندیشکده‌ها و سخت‌گیری بر چارچوب‌های رشته‌ای، ماهیت آزاد و میان‌رشته‌ای اندیشکده‌ها را محدود می‌کند و نوآوری فکری را کاهش می‌دهد.

که دولت توانایی پشتیبانی مالی ندارد. تلاش برای اعمال تسلط بر نهادی فکری و تفکر آزاد، نشان‌دهنده نگاه اداری صرف تدوین‌کنندگان است. این فرآیند طولانی و غیرضروری، اندیشکده را از مسیر اصلی خود که همان تبادل نظر و تفکر است، دور می‌کند و آن را به موجودیتی وابسته و تحت نظارت تبدیل می‌کند که در تضاد کامل با ماهیت اندیشکده است.

ابهام در عبارات و ذبح مفهوم تخصص و

خبرگی

بر این باور هستم که عبارات کِشَداری که در مفاد آیین نامه استفاده شده، مانند «تبیین توانمندی‌ها»،

آیین نامه اخیر وزارت علوم مبنی بر نحوه تاسیس و فعالیت اندیشکده‌های غیردولتی، استقلال فکری را سلب و اندیشکده را در چارچوب‌های اداری غیرضروری محبوس می‌کند. در ادامه به گوشزدکردن چند نکته بسنده می‌کنم.

سلب استقلال فکری و تحمیل چارچوب

اداری

اولین و مهم‌ترین ضربه به اندیشکده‌ها، واردکردن آن در فرآیند رسمی «تایید کمیسیون و تصویب شورای گسترش» است. اندیشکده ماهیتی آزاد دارد و نباید فعالیت آن، امتیاز دولتی تلقی شود؛ به‌ویژه در شرایطی

ماهیت میان رشته‌ای اندیشکده‌هاست. به اعتقادم، اندیشکده‌ها نهادهایی هستند که متخصصان می‌توانند در مرزهای رشته‌ها حرکت و ایجاد نوآوری کنند، درست همان گونه که اغلب نوآوری‌های تاریخی در مرز رشته‌ها شکل گرفته‌اند. این آیین‌نامه با سخت‌گیری‌های اداری و اصرار بر چارچوب‌های غیرضروری، مانع از این حرکت آزادانه می‌شود. تدوین‌کنندگان این آیین‌نامه که خود اغلب رشته‌های مرتبط نداشته‌اند، به اشتباه نوآوری در اندیشکده نویسی را مترادف با نوشتن ده‌ها بند قانونی برای محدود کردن فعالیت‌ها دانسته‌اند، که نتیجه‌اش فلج شدن فعالیت‌های فکری است.

«مزیت‌های ویژه» و «خبرگی»، کاملاً نسبی هستند و جنبه انشایی دارند تا حقوقی. این ابهامات به کارمندان اداری اجازه می‌دهد تا به سلیقه خود تصمیم‌گیری کنند. همچنین، شرط «نقطه تمایز» اندیشکده‌ها با سایرین مطرح شده که بسیار غیرمنطقی است؛ برای مثال، این شرط می‌تواند مانع از تاسیس اندیشکده‌های متعدد در حوزه‌های یکسان اما با رویکردی متفاوت شود. این نگاه تکثرگریز، روح حاکم بر مراکز علمی و دانشگاهی را زیر پا می‌گذارد که خود شاهد تکثر در دانشکده‌ها و رشته‌های مختلف هستند.

اجبار به وابستگی‌های غیرضروری در ساختار مدیریتی

یکی دیگر از نکات بسیار عجیب و تاسف‌آور، الزام به حضور افراد دولتی در ساختار مدیریتی اندیشکده‌هاست. در متن آیین‌نامه اجبار حضور دو نفر با سابقه مدیرکل به بالا یا عضو انجمن علمی مرتبط آورده شده است. این اصرار بر ورود مدیران دولتی، نشان‌دهنده نگاه اداری و حتی امنیتی تدوین‌کنندگان است که می‌خواهند از طریق این نمایندگی، کنترل غیرمستقیم خود را اعمال کنند. این رویکرد عملاً بر این فرض استوار است که هر محتوای فکری که وارد وزارت علوم شود، باید کاریکاتوری از ساختارهای اداری آن وزارتخانه را به خود بگیرد و از ماهیت اصلی خود تهی شود.

محدودسازی نوآوری از طریق تصلب رشته‌ای

نقد اساسی دیگر، نادیده گرفتن



چالش یکسان سازی مقررات؛ و ضرورت حرکت به سوی ساماندهی ثبت محور و منعطف

اعمال مقررات یکسان برای اندیشکده‌ها، که ماهیت و اندازه‌های متنوعی دارند، منجر به ایجاد بروکراسی، محدودیت و تعارض میان ماموریت‌های سیاستی و الزامات آکادمیک می‌شود.

الزامات آیین‌نامه در خصوص هیئت امناء، تعداد اعضا و حضور افراد با سابقه مدیریتی، فعالیت اندیشکده‌های کوچک و نوآر را عملاً ناممکن و ماهیت چابک آن‌ها را تضعیف می‌کند.

تحمیل سازوکارهای مالی پیچیده و غیرضروری، مانند پیوند با سامانه‌های دانشگاهی، هزینه و مانع بر سر فعالیت‌های فکری ایجاد می‌کند و بهره‌وری اندیشکده‌ها را کاهش می‌دهد.

با تکیه بر تجربه مستقیم خودم در مدیریت یک پژوهشکده دولتی، به نقد آیین‌نامه پیشنهادی برای تاسیس و فعالیت اندیشکده‌های غیردولتی می‌پردازم. به یاد دارم در دوران مسئولیت‌م در پژوهشکده امور اقتصادی، اعمال رویه‌های یکسان و دانشگاه‌محور، باعث ایجاد تعارض میان ماموریت‌های سیاستی و الزامات آکادمیک شده بود. این تجربه، نمونه‌ای روشن از خطای «یکسان‌سازی مقررات» در نهادهایی با ماهیت‌ها و کارکردهای متفاوت است. اندیشکده‌ها ذاتاً متنوع، مسئله‌محور و بعضاً کوچک‌مقیاس هستند و نمی‌توان آن‌ها را با منطق دانشگاه‌ها یا پژوهشگاه‌های رسمی اداره کرد. آیین‌نامه جدید وزارت علوم، به نوعی با تکرار همان الگوهای ناکارآمد گذشته، به جای



تسهیل اندیشه‌ورزی، به ایجاد بروکراسی، محدودیت و حتی تعارض حقوقی منجر می‌شود. ساماندهی ضروری است، اما نه به قیمت خفه کردن ابتکار و استقلال اندیشکده‌ها.

خطای راهبردی «لباس واحد» در حکمرانی

علمی

اعمال مقررات یکسان برای نهادهای متنوع علمی، همانند استعاره «دوختن یک کت و شلوار برای همه» است که نتیجه‌ای جز ناکارآمدی ندارد. همان‌گونه که دانشگاه، پژوهشکده دولتی و اندیشکده ماموریت‌های متفاوتی دارند، الزامات و معیارهای ارزیابی آنان نیز باید متفاوت باشد. تجربه شکست‌خورده اعمال این الگو در وزارت علوم، نشریات علمی و پژوهشگاه‌ها نشان می‌دهد که اصرار بر یکسان‌سازی، نه تنها کیفیت را بالا نمی‌برد، بلکه فعالیت‌ها را قفل و بی‌اثر می‌کند. تعارض ماموریت سیاستی با الزامات آکادمیک یکی از مسائل اصلی است که تعارض میان پاسخ‌گویی به نیازهای دستگاه‌های اجرایی و الزامات ارتقای علمی اعضای هیئت علمی را برجسته می‌کند. در پژوهشکده‌ای که ماموریتش تولید تحلیل‌های سیاستی برای دولت است، تمرکز بر مقاله علمی-پژوهشی امتیازمحور، عملاً ماموریت اصلی را تضعیف می‌کند. این تعارض، ناشی از طراحی نادرست نظام ارزیابی و مقررات بالادستی است که پژوهشکده‌ها را شبیه دانشگاه می‌بیند و در سطح یک پژوهشکده قابل حل نیست. در موضوع اندیشکده‌ها نیز دقیقاً همین مسئله موضوعیت دارد. نمی‌توان لباسی واحد برای اندیشکده‌ها دولخت و انتظار داشت همه در آن لباس بتوانند به راحتی ایفای نقش کنند.

نقد ساختارهای اجباری در تاسیس

اندیشکده‌ها

به‌طور مشخص یکی از نقدهایی که به این آیین‌نامه می‌توان وارد کرد، الزامات آیین‌نامه در خصوص هیئت امنا، تعداد اعضا و لزوم حضور افراد با سابقه در حد وزیر و معاون وزیر است. معتقدم این شروط، فعالیت اندیشکده‌های کوچک، فردمحور و نوآور را عملاً ناممکن می‌سازد. بسیاری از اندیشکده‌های موثر، با تیم‌های کوچک یا حتی یک نفر اداره می‌شوند و الزام به سهام، اساسنامه پیچیده و ساختار رسمی، آنان را از ماهیت چابک و فکری خود دور می‌کند.

تامین مالی و تحمیل سازوکارهای غیرضروری

همچنین تامین مالی اندیشکده‌ها و پیوند آن با سامانه‌هایی مانند «ساجد» مورد انتقاد است. این سامانه، اساساً برای حل یک مشکل اجرایی در دانشگاه‌ها ایجاد شده، اما اکنون بدون مبنای قانونی به اندیشکده‌ها تعمیم داده شده است. شفافیت مالی ضروری است، اما تحمیل مسیرهای اداری پیچیده و شرط‌گذاری‌های غیرقانونی، صرفاً منجر به ایجاد هزینه و مانع برای فعالیت‌های فکری می‌شود.

پیشنهاد نظام ثبت‌محور و گفت‌وگوی مستقیم

از الگوی «ثبت‌محور» به جای «مجوزمحور» دفاع می‌کنم؛ چرا که به این ترتیب می‌توان با کسب اطلاع از هویت و مأموریت اندیشکده‌ها به آن‌ها مجوز فعالیت داد بدون اینکه لازم باشد بروکراسی غیرضرور و هزینه‌بر بر آن‌ها تحمیل کرد. ساماندهی اندیشکده‌ها می‌تواند حتی به صورت غیردولتی انجام شود. همچنین، برگزاری یک جلسه رودررو با مسئولان برای طرح صریح دغدغه‌ها و رسیدن به راه‌حلی میانه می‌تواند بسیار ثمربخش باشد.

چالش تصمیم‌گیری با کیفیت و ضرورت تقویت اندیشکده‌ها در نظام حکمرانی

محدودیت‌ها و مجوزهای سخت‌گیرانه، توسعه اندیشکده‌ها و مشارکت موثر آن‌ها در تصمیم‌گیری کلان را محدود می‌کند و کیفیت تصمیم‌سازی را کاهش می‌دهد.

چالش‌های تامین مالی، ایجاد ساختار سازمانی و جذب نیروی متخصص، بدون سیاست‌های حمایتی و توسعه محور، مانع اثرگذاری و ماندگاری اندیشکده‌ها می‌شود.

عدم مشارکت اندیشکده‌های فعال در تدوین آیین‌نامه‌ها، خروجی مقررات را از نیازهای واقعی زیست‌بوم اندیشه‌ورزی دور می‌کند و اثربخشی آن را کاهش می‌دهد.

ضرورت تسهیل‌گری به جای محدودسازی

توسعه فعالیت‌های اندیشکده‌ای با دشواری‌های متعددی همراه است؛ از تامین مالی و ایجاد ساختار سازمانی گرفته تا جذب، حفظ و ایجاد انگیزه برای نیروی انسانی متخصص. به‌ویژه در شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی، بسیاری از افراد، فعالیت در این حوزه را انتخاب اول خود نمی‌دانند. بنابراین وظیفه دولت و حاکمیت آن است که با ایجاد فضا، مشارکت دادن این افراد در موضوعات متنوع و تقویت حس اثرگذاری، زمینه ماندگاری نیروهای دغدغه‌مند را فراهم کنند. در چنین وضعیتی، سیاست‌های محدودکننده و مجوزمحور، کمکی به توسعه این فضا نخواهد کرد.

ضعف تصمیم‌گیری با کیفیت و نقش حیاتی

اندیشکده‌ها

یکی از چالش‌ها و مشکلات اصلی دولت و نظام حکمرانی کشور، مسئله تصمیم‌گیری با کیفیت است. تصمیم‌گیری مطلوب زمانی محقق می‌شود که اندیشکده‌ها و نهادهای فعال در حوزه تصمیم‌سازی به‌صورت جدی و موثر حضور داشته باشند. درحالی‌که تعداد این مجموعه‌ها در کشور محدود است، خوشبختانه به تدریج و در سال‌های اخیر، فضای اندیشکده‌ای در حال شکل‌گیری و توسعه است. در چنین شرایطی، اعمال محدودیت یا سخت‌گیری در مسیر توسعه این فضا، نه تنها منطقی نیست بلکه مانع بهبود کیفیت تصمیم‌گیری در سطح کلان می‌شود.

لزوم مشاركت انديشكده ها در تدوين آيين نامه ها

امروز در کشور يك نظام انديشگاهى هرچند نوپا اما فعال شكل گرفته است كه نياز به بلوغ و گسترش دارد. اگر قرار بود آيين نامه اى براى سامان دهى فعاليت انديشكده ها تدوين شود، انتظار مى رفت حداقل از ظرفيت و نظر همين مجموعه هاى فعال استفاده شود. مشاركت دادن انديشكده ها در فرآيند سياست گذارى، مى توانست به خروجى با كيفيت تر و موثرترى منجر شود و در نهايت به توسعه اين فضا در کشور كمك كند.

بى اثربودن رويكردهاى الزام آور و ضرورت اصلاح مسير

اعمال الزام و محدوديت از طريق مجوزدهى، در عمل نيز اثربخشى چندانى ندارد. انديشكده هاى فعال و روبه جلو، ارتباطات و تعاملات گسترده اى دارند و نهادهاى حاكميتى نيز براى پيشبرد امور خود به آنان نيازمندند. بنابر اين فعاليت اين مجموعه ها متوقف به مجوز نخواهد شد. به همين دليل پيشنهاد من اين است كه آيين نامه تدوين شده، با بازنگرى جدى و با نظر فعالان اين حوزه اصلاح شود و به جاى رويکرد مجوزدهى، رويكردهاى توسعه اى و حمايتى در دستور كار قرار گيرد تا زمينه حضور و فعاليت گسترده تر انديشكده ها در فضاى فكرى و تصميم سازى کشور فراهم شود.



محدودسازی اندیشکده‌ها خلاف منویات رهبری است

وزارت علوم با تدوین آیین‌نامه‌های محدودکننده، دامنه کنش اندیشکده‌های غیردولتی را کوچک می‌کند و زیست‌بوم اندیشه‌ورزی را به سمت انقباض سوق می‌دهد.

رویکرد کنترلی دولت در تنظیم فعالیت اندیشکده‌ها، نقش حاکمیت را از تسهیل‌گری اندیشه به مداخله در فرآیند تولید و گردش ایده‌ها تغییر می‌دهد.

بازنگری تسهیل‌گرانه در آیین‌نامه تاسیس و فعالیت اندیشکده‌ها، امکان تقویت آزادی اندیشه و پویایی نهادی در عرصه علم و دانش را فراهم می‌سازد.

محدودیت‌های آیین‌نامه و تاثیر آن بر کنش

اندیشه‌ورزی

یکی از ایرادات اصلی آیین‌نامه جدید، محدودکردن فضای اندیشه‌ورزی در زیست‌بوم اندیشه‌ورزی موجود است. این محدودیت‌ها می‌توانند باعث کاهش خلاقیت و نوآوری در حوزه علمی و فرهنگی شوند. این آیین‌نامه، به جای فراهم‌کردن زمینه برای رشد و توسعه اندیشه، به دنبال کنترل و محدودکردن آن است. این رویکرد با اهداف اصلی

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیداری با رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت در شهریور ۱۳۸۴، بر وظیفه حتمی دولت در گسترش علم و دانایی تاکید کردند و گسترش آزاداندیشی را نیز مهم دانستند. این موضوع نشان‌دهنده اهمیت دادن به فضای فکری باز و امکان تفکر آزادانه است. با این حال، آیین‌نامه جدید وزارت علوم معطوف به نحوه فعالیت اندیشکده‌های غیردولتی با این رویکرد مغایرت دارد و محدودکردن فعالیت اندیشکده‌ها، مانع از گسترش این فضا می‌شود.

گسترش علم و دانش در تضاد است.

ضرورت ایجاد بستری حاصلخیز برای اندیشه

در روایتی از آئمه معصومین (ع)، سه چیز به عنوان نیازهای اساسی مردم ذکر شده‌اند: امنیت، عدالت و معیشت. ریشه اصلی واژه خصب که معیشت ترجمه شده، خاک حاصلخیز است. انتظار از دولت در زمینه اندیشه‌ورزی، ایجاد بستری حاصلخیز برای آن است. این بستر باید شامل آزادی اندیشه، فضایی امن برای بیان نظرات مختلف و امکان توسعه و رشد افکار باشد.

لزوم بازنگری در آیین نامه بر مبنای آزادی

اندیشه

به زعم من، لازم است که آیین نامه تاسیس و فعالیت اندیشکده‌ها مورد بازنگری جدی قرار گیرد. در این بازنگری، باید بر اهمیت آزادی اندیشه تاکید شود و از هرگونه اقدامی که باعث محدود کردن فضای فکری شود، جلوگیری شود. هدف اصلی باید ایجاد بستری مناسب برای توسعه علم و دانش و فراهم کردن امکان تفکر آزادانه برای همه افراد جامعه باشد.



چالش‌ها، ابهامات و پیامدهای آیین‌نامه جدید اندیشکده‌ها

آیین‌نامه تاسیس و فعالیت اندیشکده‌ها با تمرکز مفرط بر وزارت علوم و الزامات اداری پیچیده، استقلال نهادهای پژوهشی را محدود کرده است و فرصت مشارکت نخبگان در تولید فکر رسمی را کاهش می‌دهد.

ابهامات در معیارهای انتخاب اعضای هیئت‌مدیره و امکان شکل‌گیری رانت‌های مدیریتی، می‌تواند خروجی‌های پژوهشی را تحت تأثیر هدایت‌های غیرمستقل قرار دهد و تنوع اندیشه را محدود کند.

برخورد جرم‌انگارانه با فعالیتهای بدون مجوز، فضایی امنیتی ایجاد می‌کند و موجب خودسانسوری پژوهشگران می‌شود؛ این رویکرد، کیفیت تحلیل‌های راهبردی را کاهش داده و دسترسی به دیدگاه‌های جایگزین را محدود می‌سازد.

آیین‌نامه نحوه تاسیس و فعالیت اندیشکده‌های غیردولتی، موضوعی است که در برنامه هفتم توسعه کشور مورد توجه قرار گرفته است. این آیین‌نامه با هدف رسمی‌کردن و تقویت نقش اندیشکده‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور تدوین شده است. با این حال، فرآیند تصویب این آیین‌نامه، محتوای آن و پیامدهای احتمالی آن، ابهامات و چالش‌های متعددی را به همراه داشته است که نیازمند بررسی و تحلیل دقیق هستند.

فرآیند تصویب نارس و غیرکارشناسی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های این آیین‌نامه، فرآیند تصویب آن است. به نظر می‌رسد که این آیین‌نامه بدون طی یک



فرآیند کارشناسی دقیق و با دخالت افراد و مجموعه‌های خاص، تدوین و تصویب شده است. این امر باعث شده است که بسیاری از فعالان حوزه اندیشکده، این آیین‌نامه را نارس و غیرکارشناسی ارزیابی کنند. به جای گفت‌وگو و مشورت با فعالان این حوزه، تصمیم‌گیری‌ها به صورت یک‌طرفه و با دخالت افراد و مجموعه‌های خاص انجام شده است. این موضوع می‌تواند به بی‌اعتمادی به این آیین‌نامه و کاهش انگیزه فعالان این حوزه برای فعالیت منجر شود.

محدودسازی فعالیت‌ها به وزارت علوم و نیازمندی به مجوز

یکی دیگر از نقاط ضعف این آیین‌نامه، محدودکردن فعالیت‌های اندیشکده‌ها به وزارت علوم و نیازمندی به دریافت مجوز است. این امر می‌تواند مانع از فعالیت آزاد و مستقل اندیشکده‌ها شود و فضای رقابتی را محدود کند. علاوه بر این، دریافت مجوز می‌تواند فرآیند اداری پیچیده و زمان‌بر و هزینه‌بر باشد که می‌تواند برای فعالان این حوزه، به‌ویژه آنانی که منابع مالی محدودی دارند، مشکل‌ساز شود. به نظر می‌رسد که این محدودیت‌ها، با هدف کنترل و نظارت بر فعالیت‌های اندیشکده‌ها ایجاد شده‌اند، اما می‌تواند به کاهش کیفیت و تنوع فعالیت‌ها منجر شود.

نگرانی از جهت‌دهی و رانت‌زایی

ماده‌های موجود در این آیین‌نامه، به‌ویژه درخصوص نحوه انتخاب اعضای هیئت مدیره، می‌تواند منجر به جهت‌دهی به اندیشکده‌ها شود. به نظر می‌رسد که این ماده‌ها، با هدف کنترل و نظارت بر اندیشکده‌ها، با این کار به دنبال ایجاد رانت و تسهیل دسترسی افراد خاص به این نهادها هستند. این امر می‌تواند باعث شود که اندیشکده‌ها، به جای تمرکز بر مسائل علمی و پژوهشی، به دنبال منافع شخصی و سیاسی باشند. این موضوع می‌تواند به کاهش اعتبار و اعتماد عمومی به اندیشکده‌ها منجر شود.

تهدید استقلال پژوهشگران و کاهش تنوع اندیشه

ماده ۹ این آیین‌نامه، که به نحوه برخورد با افرادی که با عنوان اندیشکده فعالیت می‌کنند اما مجوز ندارند، می‌تواند به تهدید استقلال پژوهشگران و کاهش تنوع اندیشه منجر شود. این ماده می‌تواند باعث شود که پژوهشگران و اندیشکده‌ها از فعالیت‌های خود بترسند و از ارائه دیدگاه‌های انتقادی و متفاوت خود خودداری کنند. این امر می‌تواند به کاهش کیفیت و تنوع پژوهش‌ها و تحلیل‌ها منجر شود و به‌طور کلی به پیشرفت کشور آسیب برساند.

جمع‌بندی و پیشنهاد

آیین‌نامه نحوه تاسیس و فعالیت اندیشکده‌های غیردولتی، با وجود اهداف خوب، با چالش‌ها و ابهامات متعددی روبه‌رو است. برای رفع این چالش‌ها و بهبود این آیین‌نامه، پیشنهاد می‌شود که:

■ فرآیند تصویب این آیین‌نامه با مشارکت فعالان حوزه اندیشکده و کارشناسان انجام شود؛

■ محدودیت‌های مربوط به فعالیت‌های اندیشکده‌ها کاهش یابد و مجوزها به صورت ساده و سریع صادر شود؛

■ ماده‌های مربوط به نحوه انتخاب اعضای هیئت مدیره به گونه‌ای اصلاح شود که از جهت‌دهی و رانت‌زایی جلوگیری شود؛

■ از برخورد قانونی با افرادی که با عنوان اندیشکده فعالیت می‌کنند اما مجوز ندارند، خودداری شود؛ به جای ایجاد ترس و تنش، از ابزارهای تشویق و تنبیه برای مدیریت و هدایت فعالیت‌های اندیشکده‌ها استفاده شود.

ساماندهی یا انسداد؟

آیین‌نامه کنونی با گره زدن اندیشکده‌ها به مجوز وزارت علوم و تمرکز بر الزامات اداری، تهدیدی جدی برای استقلال و تنوع زیست‌بوم اندیشه‌ورزی کشور ایجاد می‌کند.

فقدان بازار حرفه‌ای تقاضای سیاست، نظام پایدار تامین مالی پروژه‌ای و سازوکارهای خرید خدمات سیاستی، توسعه واقعی اندیشکده‌ها را محدود می‌کند و تمرکز بر عرضه را ناکارآمد می‌سازد.

نقش مطلوب وزارت علوم در این حوزه، واسطه‌گری سیاستی و تسهیل اتصال دولت به اندیشکده‌ها است، نه داوری و مجوزدهی، تا امکان بلوغ طبیعی و اثرگذاری موثر این نهادها فراهم شود.

۱ مسئله پیشینی: چرا ساماندهی؟

پرسش بنیادین در مواجهه با آیین‌نامه ساماندهی اندیشکده‌ها، نه درباره جزئیات آن، بلکه درباره «چرایی» ورود دولت به این حوزه است. اندیشگاه‌ها در جهان بیش از هفت دهه است که به مثابه نهادهای عمومی تولید ایده، آینده‌پژوهی و پشتیبانی سیاستی شناخته می‌شوند؛ نهادهای که ذاتا مستقل، سیال و فرابخشی است. اکنون باید پرسید: چه مسئله‌ای دولت را به این نتیجه رسانده که این زیست‌بوم نوپا و کم‌تعداد در ایران نیازمند مداخله انتظامی است؟ اگر مداخله‌ای ضروری باشد، منطق حکمرانی حکم می‌کند این مداخله تسهیل‌گرانه باشد، نه محدودکننده و توانمندساز باشد، نه کنترلی. حال آنکه آیین‌نامه حاضر، نه تنها تسهیل‌گر نیست، بلکه عملا به «قفل‌گذاری بر عقلانیت جمعی» شباهت دارد.

۲ توسعه قلمرو دولت به جای حل مسئله

صورت‌بندی آیین‌نامه نشان می‌دهد وزارت علوم بیش از آنکه دغدغه ساماندهی داشته باشد، در پی

گسترش قلمروی نهادهای خود است که همان الگویی است که پیش‌تر در مواجهه با دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها آزموده شده است. تجربه پژوهشگاه‌ها هشدار جدی برای منطق مداخله دارد، چراکه آنچه که رخ داده تحمیل منطق دانشگاهی بر نهادهای ماموریت‌محور بوده و به‌وضوح آن‌ها را دچار بحران هویت کرده است.

امروز پژوهشگاه‌ها میان دوگانگی «امتیاز دانشگاهی» و «درآمدزایی پروژه‌ای» سرگردانند که دو منطق اساسا ناسازگار هستند. اکنون مشابه همین الگوی ناکارآمد قرار است بر اندیشگاه‌هایی تحمیل شود که اعمال محدودیت بر آن‌ها این بدنه نوپا را فرسوده خواهد کرد.

۳ انحصار مفهومی و دولتی‌سازی اندیشه

گره زدن عنوان «اندیشگاه» به مجوز وزارت علوم، عملا به معنای انحصارگذاری بر مفهومی عمومی است. اندیشگاه‌ها در جهان نهادهای عمومی‌اند، نه اداری. این آیین‌نامه اما در مسیر تبدیل اندیشگاه‌ها به نهادهای شبه‌پژوهشگاهی گام برمی‌دارد؛ با همان بیماری‌های



شناخته شده:

■ مدرک‌گرایی؛

■ الزام سابقه مدیریتی دولتی؛

■ تایید قراردادهای از مجاری اداری؛

■ تمرکز تصمیم‌گیری در وزارتخانه.

نتیجه پرواضح است: حذف تدریجی اندیشکده‌های مستقل و باقی‌ماندن نهادهای همسو با دولت. این دقیقاً نقطه مقابل فلسفه وجودی اندیشکده‌هاست.

۵ تعارض منافع نهادی

سپردن اختیار لغو مجوز به همان نهادی که خود موضوع نقد بسیاری از اندیشکده‌هاست، مصداق بارز تعارض منافع است. چگونه می‌توان انتظار داشت اندیشکده‌ای که مأموریتش نقد سیاست‌های وزارت علوم است، زیر سایه تهدید لغو مجوز، استقلال خود را حفظ کند؟ این سازوکار، نه نظارت حرفه‌ای بلکه «مهار سیاسی اندیشه» است.

۵ خطای راهبردی: تمرکز بر عرضه به جای تقاضا

ضعف اصلی زیست‌بوم سیاستی کشور، کثرت اندیشکده‌ها نیست؛ بلکه فقدان تقاضای حرفه‌ای سیاستی است. سال‌هاست سیاست‌گذاری در ایران مبتنی بر تقویت طرف عرضه بوده است؛ حمایت از تولیدکننده، بدون ایجاد بازار مصرف. آنچه غایب است:

■ سفارش‌دهنده حرفه‌ای سیاست؛

■ کانال‌های رسمی جذب ایده؛

■ نظام پایدار تامین مالی پروژه‌ای؛

■ سازوکار خرید خدمات سیاستی.

مسئله، بی‌سامانی اندیشکده‌ها نیست؛ مسئله، بی‌تقاضایی ساختار حکمرانی است.

۶ مقیاس واقعی زیست‌بوم اندیشه

کل جامعه اندیشکده‌ای کشور کمتر از ۲۰۰ مجموعه است و تعداد فعالان آن احتمالاً به دو هزار نفر هم نمی‌رسد. بسیاری از این نهادها با دو یا سه نفر اداره می‌شوند. پرسش ساده است: این جامعه کوچک چه تهدیدی برای حکمرانی

ایجاد کرده

که نیازمند برخورد انتظامی

است؟

منطق عقلانی حکم می‌کند اجازه دهیم

این زیست‌بوم به بلوغ برسد؛ اگر کارکردی دیدیم،

آن‌گاه اصلاح کنیم، نه اینکه از ابتدا ریشه را بخشکانیم.

۷ سیاست درست: واسطه‌گری به جای داوری

اکنون نقش درست وزارت علوم به جای داوری و صدور مجوز، «عقب‌نشینی نهادی» و «واسطه‌گری سیاستی»

است؛ که از طرق زیر ممکن می‌شود:

■ اتصال دولت به اندیشکده‌ها؛

■ شکل‌دهی بازار ایده؛

■ تضمین گردش آزاد فکر؛

■ تقویت سازوکارهای خرید سیاست.

۸ راهبرد کنش جمعی

مطابق با آمار رسمی، تنها حدود ۳۰ درصد احکام برنامه‌های توسعه اجرا می‌شوند. عجیب آن است که اصرار شده همین

بند مسئله‌دار جزء ۳۰ درصد اجرا شده باشد!

راهکار، کنش جمعی جامعه اندیشکده‌ای است:

■ عدم اعتباردهی به آیین‌نامه؛

■ ایجاد ائتلاف حرفه‌ای؛

■ گفت‌وگو با نمایندگان مجلس؛

■ فشار کارشناسی برای بازنگری.

اگر این آیین‌نامه نادیده گرفته شود، هیچ بحرانی رخ

نخواهد داد؛ بحران واقعی، اجرای آن است.

جمع‌بندی

اندیشکده‌ها سرمایه نهادی کشورند، نه مسئله امنیتی. اگر قرار است ساماندهی شوند، باید با منطق حکمرانی هوشمند، حمایت هدفمند و تقویت تقاضای سیاستی همراه باشد. متن فعلی نه ساماندهی، بلکه انسداد؛ و نه تنظیم‌گری، بلکه تمرکزگرایی است. بنابراین بازنویسی فوری این آیین‌نامه، با مشارکت خود اندیشکده‌ها یک مطالبه صنفی نیست، بلکه یک ضرورت حکمرانی است.

بوروکراتیزه سازی اندیشکده ها، بستن نردبان نخبگی سیاسی و تضعیف امید جوانان

چارچوب بندی بوروکراتیک اندیشکده ها، ورود نخبگان به نظام اندیشگاهی را محدود و امید و انگیزه جوانان برای اثرگذاری سیاسی را تضعیف می کند.

فرآیندهای غیرشفاف، دل به خواهی و فقدان مشارکت فعالان اندیشکده ای، استقلال و کارآمدی نهاد اندیشه را تهدید می کند و می تواند به بی اعتمادی عمومی منجر شود.

راهکار اصلاحی، جایگزینی مجوزدهی سخت گیرانه با توسعه فضا، حمایت هدفمند و بازنگری ساختاری است تا نظام اندیشگاهی بتواند نقش خود در حکمرانی و سیاست گذاری را به درستی ایفا کند.

نقد ساختار آیین نامه و فرآیندهای غیرشفاف

آیین نامه اخیر وزارت علوم درباره نحوه تاسیس و فعالیت اندیشکده های غیردولتی، نقدهای جدی تری نسبت به خود قانون (قانون برنامه هفتم) دارد و در برخی موارد ممکن است مغایر با قانون باشد. این آیین نامه منجر به ایجاد فرآیندهای غیرشفاف و دل به خواهی می شود. که همین فرآیندها نیز با تغییرات کارمندان جزء قابل تغییر هستند که

یکی از مهم ترین پارامترهای حیاتی در جامعه، امید و انگیزه، خصوصا در میان جوانان، برای ارتقای نخبگی سیاسی و اثرگذاری در نظامات جامعه است. نظام اندیشگاهی یکی از معدود نردبان هایی است که امکان اثرگذاری سیاسی نخبگان را فراهم می کند. محدود کردن ورود به این حوزه با روش های چارچوب مند، بروکراتیک و مدیریتی، راه را بر نخبگان می بندد و احساس نخبگی سیاسی را در جامعه دچار ضعف می کند.

خود آسیب‌زاست.

فرآیند تدوین این آیین‌نامه بدون مشارکت فعالان حوزه اندیشکده‌ای و بدون اطلاع‌رسانی صحیح صورت گرفته است. اندیشکده‌ها عصاره‌ای از فعال‌ترین افراد جامعه هستند که به دنبال اصلاحات عملی هستند. برخورد این‌چنینی با آنان، تضعیف امید در کل جامعه است. الزام به مجوزداشتن برای فعالیت اندیشکده‌ها در عمل بی‌اثر خواهد بود؛ زیرا اندیشکده‌های فعال ارتباطات خود را دارند و نهادهای حاکمیتی به آن نیاز دارند. بنابراین، تمرکز باید بر توسعه فضا باشد نه محدودیت آن.

ضرورت بازنگری و اصلاح ساختاری

مسکوت‌گذاشتن این آیین‌نامه راه‌حل مناسبی نیست؛ و نظام اندیشگاهی باید به‌مثابه یک چالش، با آن مقابله جدی صورت دهد و توان خود را در جبهه‌های مختلف به‌کار گیرد؛ شامل اصلاح آیین‌نامه و حتی اصلاح قانون در صورت لزوم.

تحمل‌کردن و کمک به ایجاد فرآیندهایی که سال‌هاست از آن شکوه شده است (فرآیندهای بروکراتیک غیرشفاف)، راهکار درست مواجهه نیست.



آیین نامه ساماندهی اندیشکده‌ها؛ نطفه‌ای برای ناکامی در آینده نظام اندیشه‌ورزی

آیین نامه ساماندهی اندیشکده‌ها به دلیل فقدان شفافیت در فرآیندها و ارزیابی‌ها، می‌تواند اعتماد عمومی و کارایی فعالیت‌های علمی را کاهش دهد.

نبود سازوکارهای مالی پایدار و ناکافی بودن منابع، توان اندیشکده‌ها در تامین نیروی انسانی متخصص و اجرای پروژه‌های تحقیقاتی را محدود می‌کند.

تمرکز محدود بر موضوعات خاص و فقدان معیارهای ارزیابی دقیق، نوآوری، تنوع موضوعی و پایداری فعالیت‌های اندیشکده‌ها را تهدید می‌کند.

مقدمه

در دنیای امروز، اندیشکده‌ها به عنوان کانون‌های مطالعاتی و راهبردی، نقش برجسته‌ای در تولید و نشر دانش و ارائه مشاوره به سیاست‌گذاران ایفا می‌کنند. وزارت علوم به تازگی آیین نامه‌ای به منظور ساماندهی و تقویت این نهادها تدوین کرده است. اما به نظر می‌رسد این اقدام علی‌رغم نیت نیک آن، با نقاط ضعفی جدی و چالش‌هایی روبه‌رو شده است که نیاز به بررسی و اصلاح فوری دارد، در همین راستا به بررسی موارد ذیل خواهیم پرداخت.



شفافیت ناکافی؛ تخریب اعتماد عمومی

یکی از اشکالات اصلی این آیین نامه، عدم شفافیت در فرآیندها و ارزیابی‌های مربوط به اندیشکده‌هاست. این فقدان شفافیت می‌تواند سوتفاهم و اختلاف نظرهایی را به وجود آورد که در نتیجه آن، کارایی فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی با تهدید جدی مواجه می‌شود. بدون اعتماد عمومی و شفافیت، اندیشکده‌ها نمی‌توانند به نحو موثری در خدمت جامعه قرار گیرند.

محدودیت‌های مالی؛ سم مهلک برای نوآوری

یکی دیگر از نقاط ضعف این آیین نامه، عدم تعیین سازوکارهای مالی مناسب برای تامین منابع اندیشکده‌هاست. بودجه‌های ناکافی و مبهم، باعث می‌شود که این نهادها نتوانند نیروی انسانی متخصص و پروژه‌های تحقیقاتی ضروری را تامین کنند. اگر وزارت علوم نتواند مدل‌های مالی پایدار و مناسبی ارائه کند، احتمالاً اندیشکده‌ها به زودی با بحران‌های جدی مواجه خواهند شد.

عدم توجه به تنوع موضوعی؛ اختلال در

خلاقیت

آیین نامه کنونی بیشتر به موضوعات خاصی تمرکز کرده و از تنوع موضوعی و رویکردهای مختلف غافل مانده است. این رویکرد می‌تواند منجر به کاهش خلاقیت و نوآوری در فعالیت‌های اندیشکده‌ها شود و در نهایت توانایی آن‌ها برای حل مسائل پیچیده جامعه را کاهش دهد. تک بعدی نگری در این آیین نامه، به روشن شدن افق‌های گسترده و نیازهای متنوع جامعه آسیب می‌زند؛ چراکه اساساً نمی‌شود فضای اندیشه و گفت‌وگو را محدود به موضوعات مورد پسند حاکمیت تعریف کرد.

فقدان معیارهای ارزیابی دقیق؛ ناپایداری در

عملکرد

یکی از الزامات ضروری برای ارزیابی عملکرد اندیشکده‌ها، وجود

معیارهای

دقیق و معتبر است. اما عدم وضوح در این معیارها می‌تواند به ارزیابی‌های غیرعادلانه و ناهماهنگی بین نهادها منجر شود. وزارت علوم باید به همکاری با متخصصان و پژوهشگران بپردازد تا استانداردهای ارزیابی قابل اندازه‌گیری و فرآیندهای شفاف‌تری را تدوین کند، آنچه در این آیین نامه به آن پرداخته شد، منجر به توقف فعالیت نظام اندیشه‌ورزی و ناپایداری در مدیریت اندیشکده‌ها خواهد شد.

سازوکارهای ناپایدار؛ تهدیدی برای آینده

اندیشکده‌ها

وزارت علوم در تدوین این آیین نامه به اهمیت ایجاد سازوکارهای پایدار و بلندمدت برای اندیشکده‌ها بی‌توجه بوده است. این بی‌توجهی می‌تواند به ایجاد چالش‌های جدی در پایداری فعالیت‌های این نهادها منجر شود. برای ایجاد یک اکوسیستم پایدار، لازم است که وزارت علوم به توسعه مدل‌های حمایتی موثر و پایدار توجه داشته باشد، وگرنه سنگ اندازی و مانع تراشی با وضع الزامات حقوقی و علمی برای نظام فکر و اندیشه مهارت ویژه‌ای نیست، آنچه تاکنون در نهاد اندیشه‌ورزی و اندیشکده‌ای به وقوع پیوسته است، مدیریت جهادی توأم با تدبیر علمی بوده، لذا نامساعد ساختن این فضا، جز ناپایداری و تهدید اندیشه حاصل دیگری نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

آیین نامه ساماندهی اندیشکده‌ها به دلیل چالش‌های مذکور نیازمند بازنگری جدی و اصلاحات اساسی است. وزارت علوم باید به جای اتخاذ رویکردهای یک‌سویه و بدون مشورت با کارشناسان، با بهره‌گیری از نظرات علمی و تخصصی، به شفافیت، تامین مالی مناسب، تنوع موضوعی، ارزیابی دقیق و سازوکارهای پایدار توجه کند. تنها در این صورت است که می‌توان از پتانسیل‌های بالقوه اندیشکده‌ها بهره‌برداری کرد و نقش آن‌ها را در پیشبرد علمی و اجتماعی کشور بهبود بخشید.

جدول شماره یک-نقدها و راهکارهای بدیل برای اصلاح آیین نامه تاسیس و فعالیت اندیشکده‌های غیردولتی

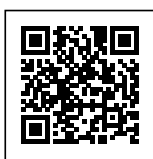
نقدها	راهکارها
خطای راهبردی مجوزمحوری	حرکت از مجوزمحوری به ثبت محوری
سپردن تنظیم‌گری به نهاد نامتناسب	نظارت پسینی و مبتنی بر قانون عام
بوروکراتیزه کردن نهاد چابک	خودتنظیمی صنفی و نهادهای واسط
ابهام مفهومی و تصمیم‌گیری سلیقه‌ای	ارزیابی مبتنی بر اثرگذاری
نفی تکثر و رقابت فکری	تفکیک نهاد علم از نهاد فکر
دولتی‌سازی ساختار حکمرانی اندیشکده‌ها	حمایت هدفمند و رقابتی
جرم‌انگاری ضمنی اندیشه	گفت‌وگوی واقعی پیش از ابلاغ
فقدان کامل منطق حمایتی	نظارت پسینی و مبتنی بر قانون عام
انتقال فرهنگ کنترل و نظارت به اندیشکده‌ها	خودتنظیمی حرفه‌ای و اعتماد به نهادهای مستقل

معرفی فضای فیزیکی خانه اندیشه ورزان



اسکن کنید

تجربه سیاست‌گذاری در ایران بارها نشان داده است که تعمیم منطق بروکراتیک به زیست‌بوم‌های فکری، نه تنها به سامان‌دهی منتج نمی‌شود بلکه به انسداد نهادی، احتیاط ساختاری و فرسایش توان حل مسئله می‌انجامد. آیین‌نامه «نحوه تاسیس و فعالیت اندیشکده‌های غیردولتی» مصوب وزارت علوم نیز از همین منظر قابل خوانش است: سندی که با مجوزمحوری، کنترل پیشینی و توسعه دامنه نظارت اداری، نهاد اندیشکده را از ماهیت چابک، مستقل و مسئله‌محور



خود دور می‌کند و نسبت دولت با اندیشه را به جای اعتماد، بر سوءظن نهادی استوار می‌سازد. نقد سیاست مجوزدهی به اندیشکده‌ها را در پرونده پیش رو بخوانید:



خانه اندیشه‌ورزان